

سرنوشت مبهم بازآفرینی شهری



محمد سعید ایزدی

استاددانشگاه

شرکت بازآفرینی شهری به عنوان تنها نهاد متولی سیاست‌های ارتقای کیفیت زندگی در شهرهای کشور، با ۳۰ سال تجربه و دانش، با تصمیمی کاملاً غیرکارشناسی و بدون پشتوانه، پس از تجربه و اِزهم‌گسستگی ساختاری به بخش‌های غیرمرتبط واگذار شده است. چه کسی پاسخ‌گوست؟

در سال ۱۳۷۵ بر اساس یک تصمیم هوشمندانه، بر پایه تجربه و دانش تخصصی و درک صحیح از مفهوم توسعه، طی نامه‌ای از سوی وزیر وقت مسکن و شهرسازی، بنیان تشکیل نهادی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای طرح‌های بهسازی و نوسازی شهری پایه‌ریزی شد. این نهاد با تأکید بر ساماندهی محلات درونی شهر، سکونتگاه‌های غیررسمی و محدوده‌های با کاربری ناهمگون شهری به عنوان محلات هدف، با پایین‌ترین سطح از تاب‌آوری و کمبودهای زیرساختی و ناکارآمدی‌های ساختاری با معضلات پیچیده اجتماعی، به‌عنوان تنها متولی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای ارتقای کیفیت زندگی در این محدوده‌ها کار خود را آغاز و مسیری رزلزه‌به و دغدغه‌های پیش‌آمده از اواسط دهه ۸۰، طی کرد. با رخداد زلزله به و دغدغه‌های مسیر نادرستی کشیده شد، اما مجدداً از سال ۱۳۹۲ بر پایه آسیب‌شناسی تجارب گذشته و با تکیه بر دانش جهانی، مسیر جدیدی را آغاز کرد. مهم‌ترین اقدامات این نهاد از سال ۱۳۹۲ تا اواخر این دهه را می‌توان در سرفصل‌های زیر خلاصه کرد:

● تدوین سند ملی بازآفرینی شهری با تأکید بر همه‌جانبه‌نگری در فرایند ساماندهی، توانمندسازی ساکنان و هم‌راستایی کلیه نقش‌آفرینان به‌ویژه ساکنان این بافت‌ها به‌جای رویکرد بولدورزمحور، کالبدمبنا، اقتدارگرا و کاسب‌کارانه

● تشکیل ستاد ملی بازآفرینی شهری برای هم‌راستاسازی سیاست‌ها، برنامه‌ها و منابع دستگاه‌های مختلف دخیل

● توسعه منابع مالی مورد نیاز برای اجرای سیاست‌های بازآفرینی

● به‌ویژه مدل شراکت عمومی خصوصی

● مستندسازی تجارب، آموزش و اطلاع‌رسانی درس‌آموخته‌های ملی و بین‌المللی

● تدوین سیاست‌های ملی مرتبط و تصویب آن در هیئت وزیران، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و همچنین شورای عالی اجتماعی شهر

● نهادسازی با تأکید بر دو نقش‌آفرین کلیدی، «تسهیلگران» و «توسعه‌گران»

● تعریف و تصویب بسته‌های تشویقی، وام و ودیعه مسکن و تخفیف عوارض در راستای ابزارسازی اجرای سیاست بازآفرینی

● تشکیل نهاد متولی بازآفرینی شهری در شهرداری‌ها، رده تخصصی بازآفرینی در سازمان برنامه و بودجه و راه‌اندازی کارگروه‌های تخصصی مشترک با سازمان میراث فرهنگی کشور

● مرمت و باززنده‌سازی بیش از ۱۲۰ بنا و مجموعه ارزشمند، با رویکرد محرک توسعه با کارکردهای نوین همچون خانه گفتمان شهر و معماری، فضاهای کار اشتراکی، مراکز فرهنگی و اجتماعی

● حمایت، مشارکت و همکاری با مدیریت شهرهای پیشگام سیاست توسعه و تجهیز قلمرو عمومی، راه‌اندازی موج پیاده‌راه‌سازی و عرصه‌ها و قلمروهای عمومی اعم از میادین، رودکنارها و محوره‌های تاریخی در شهرهای رشت، همدان، بوشهر، یزد، تبریز، سنج، ساری، کاشان و…

● اجرای سیاست بازآفرینی در بیش از ۴۰۰ محله هدف با همکاری مدیریت شهری، دستگاه‌های دولتی و مردم

● ایجاد تحول در نظام برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شهری با تدوین چارچوب سند توسعه محلات و توسعه رویکردی محله‌مبنایی.

عملکرد این نهاد نوپا محدود به اشارات ۱۰گانه بالا نمی‌شود و مستند جامعی از عملکرد ۳۰ساله این شرکت در مقیاس ملی و بین‌المللی (همکاری با بانک جهانی و کمیته اسکان بشر ملل متحد) تدوین شده که قابل دسترس برای همگان است.

تولیت سیاست توسعه از درون با تأکید بر ارتقای کیفیت زندگی با چنین تصمیمی به چه نهادی واگذار می‌شود؟ سازمان ملی زمین و مسکن، به عنوان بانک زمین در وزارتخانه، از ابتدای تشکیل شرکت بازآفرینی به‌سختی پذیرفت که بخش ناچیزی از اراضی خود را به عنوان سرمایه اولیه در اختیار شرکت بازآفرینی قرار دهد، در طول این ۳۰ سال هم با سنگ‌اندازی‌های مختلف به دنبال بازپس‌گرفتن این حق قانونی شرکت بود، آیا این ادغام در راستای چنین جریانی تحقق پیدا کرده است؟

معاوضت شهرسازی و معماری وزارتخانه با در اختیار داشتن شورای عالی شهرسازی و معماری، چه میزان از ظرفیت خود را به سیاست‌گذاری اختصاص داده؟ چه میزان را به تغییرات اساسی در طرح‌های جامع برای الحاق به شهرهای کشور و پاسخ به نمایندگان مجلس اختصاص داده؟ آیا شورای عالی شهرسازی می‌تواند به تهیه و تدوین اسناد تکمیلی بازآفرینی شهری بپردازد؟ این در حالی است که معاون وقت و همکاران این معاونت که در سال‌های اواخر دهه ۹۰ نقش محوری را در وزارتخانه ایفا می‌کردند، اساساً درک روشنی از مفهوم بازآفرینی شهری نداشته و ندارند و همواره به دنبال ایجاد موانعی برای تحقق این سیاست بودند، حال با چنین شرایطی، تولیت بازآفرینی در مقیاس حکمرانی را با خلا ظرفیت‌های اشاره‌شده، به بدنه کارشناسی وزارتخانه محول می‌کنیم؟ چه کسی پاسخ‌گو است؟

مستافانه تنزل کیفیت زندگی شهری در ابعاد مختلف، اعم از کاهش تاب‌آوری، چالش امنیت شهری، بحران هویت، تغییرات اقلیمی و عوارض ناشی از آن، جای‌جابه‌های جمعیتی، مسائل مختلف ناشی از بحران زیست‌محیطی، همگی تأثیر مستقیمی بر زندگی شهروندان و مردم شریف کشورمان گذاشته است که نیازمند توجه، مراقبت، رصد، برنامه‌ریزی، مدیریت، هماهنگی، نظارت، نهادسازی، ظرفیت‌سازی و ابزارسازی است. آیا تصمیم غیرکارشناسی و پرحاشیه تجزیه و ادغام شرکت بازآفرینی در راستای توجه به بحران‌های برشمرده شده است یا بی‌توجه به چنین مهمی، با یک بهانه کوچک‌سازی و چابک‌سازی، کوچک‌ترین نهاد وزارتخانه را قربانی یک تصمیم غلط می‌کنیم؟ چه کسی پاسخ‌گو است؟

تهران؛ شهری که بخشی از هویتش را از دست داد



شهر تعداد بناهای دارای ارزش تاریخی و معماری تهران را بین سه تا پنج هزار مورد قرار می‌دهد. همه این ساختمان‌ها ثبت ملی نیستند و بخشی از آنها هنوز در فهرست آثار ثبت‌شده قرار نگرفته‌اند. فرسودگی و تغییر کاربری و رهاشدن بنا هم ممکن است پیش از تخریب اتفاق بیفتد. ساختمانی مدام خالی می‌ماند یا سقف و دیوار آن آسیب می‌بیند و بعد موضوع رفع خطر مطرح می‌شود. برای همین وضعیت بناهای تاریخی را فقط با شمار ساختمان‌های تخریب‌شده نمی‌توان سنجید. تعداد بناهایی که پیش از رسیدن به این مرحله مرمت یا تثبیت شده‌اند نیز اهمیت دارد. شورای شهر تهران در سال ۱۴۰۳ مصوبه «فرایند صدور پروانه مرمت و احیا و سیاست‌گذاری تملک و بهره‌برداری و مدیریت بافت و بناهای تاریخی شهر تهران» را تصویب کرد. در این مصوبه برای مالکان بناهای تاریخی پروانه مرمت و مشوق‌هایی در نظر گرفته شد و تعداد پروانه‌های مرمت و میزان عوارض بخشوده‌شده نیز باید منتشر شود. با گذشت بیش از یک سال هنوز آمار یکپارچه‌ای که نشان دهد چند پروانه مرمت صادر شده و چند مالک از این مشوق‌ها استفاده کرده‌اند در دسترس عموم نیست. همین آمار می‌تواند نشان دهد این ابزار در عودلاجان و سنکلیج و سیروس تا چه اندازه وارد مرحله اجرا شده است.

در کنار این روند، شکل دیگری از مواجهه با تهران قدیم هم دیده می‌شود. خانه‌ها و مغازه‌هایی که زمانی ارزش آنها با قیمت زمین سنجیده می‌شد، امروز برای کافه، رستوران، فعالیت فرهنگی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. بعضی بازارچه‌ها و گذرهای قدیمی دوباره مراجعه‌کننده پیدا کرده‌اند و در ساختمان‌های جدید نیز از نشانه‌های معماری تهران قدیم استفاده می‌شود. احمد مسجدجامعی این روند را «سرمایه‌گذاری روی خاطره» نامیده؛ یعنی گذشته یک مکان به بخشی از ارزش آن تبدیل شده است. این روند به معنای بازگشت تهران قدیم نیست. جمعیت محله تغییر کرده است، شکل سکونت همان نیست و بعضی ساختمان‌های قدیمی نیز کارکرد پیشین خود را ندارند. خانه‌ای که محل زندگی بوده، امروز ممکن است کافه یا گالری باشد. بازارچه‌ای که برای نیاز ساکنان محله شکل گرفته بود، ممکن است قصد گردش شهری شده باشد. با این حال همین استفاده دوباره نشان می‌دهد ساختمانی که روزی ممکن بود فقط به چشم زمین دیده شود، امروز به دلیل سابقه و شکلس هم ارزش پیدا کرده است. محله نیز در تهران تغییر کرده است. در محلات قدیمی گروه‌های اجتماعی مختلف در فاصله‌ای نزدیک از هم زندگی می‌کردند و خدمات محله میان آنها مشترک بود. تغییر قیمت زمین و جابه‌جایی جمعیت و ساخت مجتمع‌های مسکونی این ساختار را تغییر داد. امروز در بخش‌هایی از تهران مجموعه‌های مسکونی بزرگی شکل گرفته‌اند که فروشگاه، باشگاه و خدمات خود را دارند و بخشی از درختان آنها خشک شده است. رودردها میان سازه‌های می‌گیرند. بازارچه محلی و قهوه‌خانه و زورخانه در بسیاری از نقاط جای خود را به مرکز خرید و باشگاه و کافه داده‌اند. این تغییر فقط مربوط به تهران نیست اما در تهران بخشی از شکل تازه زندگی شهری شده است. روز تهران معمولاً با عکس‌های قدیمی و روایت خیابان‌ها و محله‌ها همراه است اما فاصله تهران امروز با آن تصاویر فقط در نمای ساختمان‌ها نیست. مساحت باغ‌ها کم شده است. تعداد چنارهای یکی از خیابان‌های شهر پایین آمده است. جنگل‌هایی که زمانی بیرون تهران بودند اکنون داخل شهر قرار گرفته‌اند و بخشی از ارتباط روزانه ساکنان در همان مجموعه شکل شهری ادامه پیدا می‌کنند. در محله‌های تاریخی هم خانه و جمعیت و کاربری تغییر کرده است. تهران قرار نیست به شکل صد سال پیش برگردد. مسئله در روز تهران این است که از عناصر سازنده شهر چه مقدار باقی مانده و برای آنچه باقی مانده چه اتفاقی افتاده است، چند هکتار باغ، چند چنار، چه مقدار از جنگل‌های دست‌کاشت، چند خانه تاریخی، چند پروانه مرمت و چند بنایی که دوباره مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پاسخ به همین عددها می‌تواند نشان دهد تهران در این سال‌ها چه چیزهایی را از دست داده و چه چیزهایی هنوز در شهر باقی مانده است.

چرا بعضی خیابان‌های تهران از مسیر عبور، به محل قرار تبدیل می‌شوند؟

سنایی؛ خیابانی برای ماندن

ایمان واقفی، جامعه‌شناس، این حضور را بخشی از زندگی روزمره شهر می‌داند. او می‌گوید: زندگی می‌خواهد جریان داشته باشد. می‌خواهد ببیند کجا می‌توانند روی زمین بایند و کجا می‌تواند با زندگی‌های دیگر مواجه شود.

در این نگاه، آدم‌ها همیشه برای انجام کار مشخصی از خانه بیرون نمی‌آیند. شهر فقط فاصله میان خانه و محل کار و فروشگاه نیست. گاهی خود حضور در میان دیگران هدف است. واقفی می‌گوید: ایستادن بر زندگی روزمره و بر آن بودنی که خودمان می‌خواهیم، یکی از کلیدی‌ترین شروط تحقق حق به شهر است. این بخش از ماجرا در تعبیر «دوردور پیاده» بیشتر به چشم آمد. رفت‌وآمد بدون مقصد مشخص در واقع چیز عجیبی در زندگی شهری نیست. قدم‌زدن یکی از قدیمی‌ترین شکل‌های استفاده از شهر است و ممکن است هیچ مقصدی جز همان خیابان نداشته باشد. واقفی ویژگی مهم دیگری را هم یادآوری می‌کند؛ شهر محل حضور غریبه‌هاست؛ آدم‌هایی که یکدیگر را نمی‌شناسند و لزومی هم ندارد بدانند دیگری چرا آمده و بعد از آنجا کجا می‌رود. به گفته او امکان ناشناس‌ماندن یکی از ویژگی‌های مهم زندگی شهری است: «شهر مدرن تا حد زیادی شهر غریبه‌هاست». در بسیاری از شهرها زمانی که یک خیابان به محل حضور مردم تبدیل می‌شود مدیریت شهری تلاش می‌کند شکل خیابان را با کارکرد تازه آن هماهنگ کند؛ از افزایش فضای پیاده تا ایجاد محل‌های نشستن و تنظیم دقیق‌تر فعالیت کسب‌وکارها. هدف این نیست که هر استفاده‌ای از فضای عمومی آزاد گذاشته شود، بلکه قرار است میان عبور و مکث تعادل ایجاد شود. اما یک واقعیت را نیز نمی‌توان از خیابان حذف کرد؛ مردم، سنایی را فقط برای عبور انتخاب نکرده‌اند. شهروندان گاهی پیش از دیدن میدان شهری کارکرد تازه یک نقطه را پیدا می‌کنند. جایی را برای قرار انتخاب می‌کنند و آن‌قدر به آن بازمی‌گردند تا معنای خیابان تغییر کند. سنایی امروز تا حدی چنین وضعیتی دارد.

شاید به‌جای پرسیدن اینکه چرا کسی یک خیابان را تا انتها می‌رود و دوباره برمی‌گردد، بتوان پرسید چرا این‌همه آدم، سنایی را برای همین راه‌فری انتخاب کرده‌اند؟ جواب این سؤال احتمالاً بیشتر از آنکه درباره عابران باشد، درباره تهران است، شهری که هنوز برای ماندن جاک کم دارد.

شرق؛ باغ‌ها کمتر شدند، شمار چنارهای ولیعصر پایین آمد، بخشی از جنگل‌های دست‌کاشت تهران خشک شد و در محله‌های قدیمی خانه‌هایی از میان رفتند یا جای خود را به انبار و کارگاه دادند. تهران در چند دهه گذشته فقط بزرگ‌تر نشد؛ بخشی از نشانه‌هایی را که با آنها شناخته می‌شد از دست داد. چهاردهم مهر، روز تهران، فرصتی است برای دیدن همین تغییر؛ از چیتگر و باغ‌های شمیران تا رودردها و خانه‌های عودلاجان.

برای دیدن بخشی از این تغییر لازم نیست سراغ عکس‌های صد سال پیش رفت. چیتگر در دهه ۱۳۴۰ بیرون تهران بود و همراه لویزان و سرخه‌حصار برای ایجاد پوشش سبز پیرامون شهر شکل گرفت. حالا تهران از مرزهای آن گذشته و این جنگل میان بزرگراه‌ها و مناطق ساخته‌شده قرار گرفته است. آخرین آمار منتشرشده نشان می‌دهد ۴۱ درصد درختان چیتگر خشک شده‌اند و ۲۸ درصد دیگر در وضعیت بحرانی قرار دارند. زمان احیای این عرصه حدود یک دهه برآورد شده است. چیتگر یک نمونه است. در جای دیگری از تهران باغ‌ها کمتر شده‌اند. شمار چنارهای ولیعصر پایین آمده است. بخشی از رودردها میان خیابان و بزرگراه و کانال قرار گرفته‌اند و در عودلاجان و پامنار خانه‌هایی که زمانی محل سکونت بودند به انبار و کارگاه تبدیل شده‌اند.

تهران زمانی با باغ‌هایش شناخته می‌شد. در شمال شهر آبادی‌هایی قرار داشتند که خانه، باغ و زمین کشاورزی کنار هم بودند. شمیران مجموعه‌ای از همین آبادی‌ها بود و نام بعضی محله‌های امروز تهران هنوز از همان دوره مانده است. در مطالعات مربوط به باغ‌ها و اراضی مشجر تهران مساحت این اراضی در سال ۱۳۶۸ حدود ۱۴ هزار و ۱۶۷ هکتار اعلام شده بود. این رقم در سال ۱۳۸۱ به ۱۰ هزار و ۲۸۶ هکتار رسید. آمار سال‌های بعد با روش‌های متفاوت تهیه شده و مقایسه مستقیم همه آنها ممکن نیست، اما کاهش مساحت باغ‌ها در گزارش‌های مدیریت شهری تکرار شده است. تغییر کاربری و ساخت‌وساز طی چند دهه ساختار بخش‌هایی از شمیران و محله‌های شمالی را تغییر داد. بعضی باغ‌ها قطعه‌قطعه شدند و بخشی هم جای خود را به ساختمان دادند. خیابان ولیعصر بخش دیگری از این تغییر را نشان می‌دهد. در منابع تاریخی از کاشت حدود ۱۸ هزار چنار در دو سوی این خیابان یاد شده است. در آماری مربوط به سال ۱۳۷۴، تعداد چنارهای این محور ۱۱ هزار و ۳۴۰ اصله اعلام شد و در آماری برای سال ۱۳۹۰ این تعداد به هشت هزار و ۳۸۸ اصله رسید. درباره تعداد اولیه درختان و شمار امروز آنها اعداد یکسان نیست، اما کاهش تعداد چنارها در آمارهای مختلف دیده می‌شود. خشک‌شدن درختان مقابل بعضی ساختمان‌ها و پرونده‌های مربوط به قطع یا آسیب به چنارها نیز در سال‌های گذشته چند بار به شورای شهر و دستگاه قضایی رسیده است. خیابان هنوز همان مسیر را طی می‌کند اما بخشی از درختانی که شکل آن را ساخته بودند دیگر وجود ندارند.

در غرب و شرق تهران جنگل‌های دست‌کاشت هم تغییر کرده‌اند. چیتگر و لویزان و سرخه‌حصار زمانی در حاشیه شهر قرار داشتند و هدف از ایجاد آنها فقط ساخت فضای تفریحی نبود؛ این جنگل‌ها بخشی از برنامه ایجاد پوشش سبز پیرامون تهران بودند. با گسترش شهر، ساخت‌وساز به اطراف آنها رسید. امروز بخش بزرگی از چیتگر با خشکیدگی روبه‌روست و در سرخه‌حصار و لویزان نیز در سال‌های گذشته خشک‌شدن درختان و آفت گزارش شده است. جنگل‌هایی که برای حاشیه تهران ساخته شدند، حالا داخل محدوده شهر قرار گرفته‌اند.

رد این تغییر را در مسیر آب هم می‌شود دید. وردآورد، کن، فرحزاد، درکه، دربند، گلابدره، ولنجک، دارآباد و سرخه‌حصار بخشی از رودردهایی هستند که از دامنه‌های البرز به سمت تهران می‌آیند. با گسترش شهر، بخش‌هایی از این مسیرها میان خیابان‌ها و بزرگراه‌ها قرار گرفت و قسمت‌هایی از آنها به کانال انتقال آب و رواناب تبدیل شد. رودردها هنوز روی نقشه تهران هستند و در مدیریت سیلاب نقش دارند اما رابطه شهر با آنها تغییر کرده است. در بعضی نقاط، مسیر طبیعی آب کنار سازه‌های شهری ادامه دارد و در بعضی نقاط شکل آن به بخشی از شبکه دفع آب‌های سطحی نزدیک شده است. تغییر تهران در محله‌های قدیمی فقط تخریب یک خانه یا ساخت یک ساختمان نیست. عودلاجان، پامنار، سرچشمه و بخش‌هایی از محدوده بازار محل سکونت گروه‌های مختلف بودند. خانه و بازار و مسجد و مدرسه و محل کسب در کنار هم قرار داشت و بخش بزرگی از زندگی روزانه در همان محدوده می‌گذشت. با جابه‌جایی جمعیت و تغییر کاربری بعضی خانه‌ها سهم سکونت در بخش‌هایی از این محلات کم شد و انبار و کارگاه و فعالیت تجاری جای آن را گرفت. با رفتن ساکنان شکل محله هم تغییر کرد. عودلاجان نمونه‌ای از همین تغییر است. محدوده‌ای که از شمال به خیابان امیرکبیر و از غرب به ناصرخسرو و از جنوب به پانزده خرداد و از شرق به خیابان ری می‌رسد در ۲۴ اسفند ۱۳۸۴ با شماره ۱۵۳۸۱ در فهرست آثار ملی ثبت شد. ثبت محدوده مانع از آسیب به همه بناهای آن نشد. عمارت امین‌الشکر از بناهای دوره قاجار در بهمن ۱۴۰۲ با شماره ۲۴۰۰۰ در فهرست آثار ملی قرار گرفت اما در دی ۱۴۰۴ بخش‌هایی از آن تخریب شد. شهرداری منطقه ۱۲ پیش از آن بخشی از ملک را برای استفاده فرهنگی و گردشگری تملک کرده بود. خانه دکتر مروستی روبه‌روی پارک دانشجو و آتش‌سوزی یک خانه تاریخی در خیابان ظهیرالاسلام نیز در یک سال گذشته به پرونده بناهای تاریخی تهران اضافه شدند. برآوردهای مطرح‌شده در شورای



سال‌هاست چنین نقشی پیدا کرده‌اند. نقطه‌ای که ابتدا به دلیل چند کسب‌وکار مورد توجه قرار گرفته بعدتر خودش به مقصد تبدیل می‌شود. حسین ایمانی جاجرמי، جامعه‌شناس شهری، معتقد است برای فهم این تغییر باید کمی از سنایی فاصله گرفت و به شیوه زندگی در تهران نگاه کرد. خانه‌ها کوچک‌تر شده‌اند. تعداد خانه‌های حیاط‌دار کمتر شده و خانواده‌ها نیز نسبت به گذشته کوچک‌ترند. تک‌زیستی بیشتر شده و بخشی از روابط اجتماعی که زمانی امکان داشت در خانه با حیاط و فضای محله شکل بگیرد، به بیرون از خانه منتقل شده است.

به گفته او، نیاز به جایی برای مکث و دیدار را نمی‌توان نادیده گرفت. البته تمرکز بیش از اندازه کسب‌وکارها یا افزایش ترافیک می‌تواند برای یک خیابان مشکل ایجاد کند اما این مسئله با اصل حضور مردم در فضای شهری یکی نیست. در چنین شرایطی کافه فقط محلی برای فروختن قهوه نیست و برای بخشی از شهروندان به جای قرار تبدیل شده است و فضای اطرافش هم از این کارکرد تأثیر می‌گیرد.

وقتی خانه جای قرار ندارد

زندگی شهری در تهران در سال‌های گذشته بیشتر به آبرتمان‌های کوچک وابسته شده است. برای بخشی از جوانان به خانه امکان مناسبی برای دیدارهای چندنفره دارد و نه شهر فضاهای عمومی فراوان و جذابی در اختیارشان گذاشته است. نتیجه را می‌توان در نقاطی مثل سنایی دید؛ گروهی از مردم بخشی از زندگی اجتماعی خود را به خیابان می‌آورند.